اما قلندران چندانکه در معده بکسر العین و سکونه
جاي نفس نماند بفتح النونین و بر سفره روزي
کس بکسر الباء الاصلیة **بیت** اسیر بند شکم را دو شب
نکیرد خواب اي لا ینام اللیلتین المتوالیتین شبي
ز معده سنکي اي مثل الحجر من ثقلة الطعام شبي
ز دلتنکي لعدم الطعام **حکمت** مشورت با زنان
تباهست بمعني باطل و سخاوت با مفسدان کناه
بیت ترحم بر پلنک تیز دندان وصف پلنک ستمکاري
بود بر کوسفندان اي الشفقة علي الظالم ظلم علي
الضعفاء **حکمت** هر کرا دشمن در پیش است
اي کان بحیث یقدر علي قتله اکر نکشد بضم الکاف
دشمن خویش است **بیت** سنک در دست
و مار بر سر سنک اي الحجر اذا کان في یدک والحیة
علي الحجر الآخر بحیث یسهل قتله خیره بکسر الخاء المعجمة
بمعنی ضعیف راي احدي الیائین مصدریة بود بل
فکر فاسد قیاس و درنک اي التوقف و کروهي
بخلاف این مصلحت دیده اند و کفته در کشتن بندیان
اي الذین منسوبون الي القید والمراد بهم المحبوسون
ومن قال جمع بنده فقد غفل وفي بعض النسخ بندکان
تأمل اولیترست بحکم آنکه اختیار باقیست توان کشت
بالضم بمعنی کشتن و توان هشت بالکسر بمعنی هشتن
یعنی ترک کردن اکر بي تأمل کشته شود محتملست که
مصلحتي فوت شود که تدارک مثل آن ممتنع باشد
مثنوي نیک سهلست اي اشد سهولة زنده بیجان
کود بمعنی کردن کشته را باز زنده نتوان کرد ولهذا
شرط عقلست صبر تیر انداز وصف ترکیبي که چو رفت
از کان فاعله تیر انداز نیاید باز اي مرة اخري **حکمت**

[illegible]

حکیمي

حکیمي که با جهال در افتد اي یجتمع معهم اتفاقا باید که
عزت توقع ندارد فانهم لا یعرفون قدره و جاهلي که
بزبان آوري وکثرة الکلام وطلاقة اللسان بر حکیمي
غالب آید عجب نیست که سنکست جوهري را مي شکند
بیت نه عجب اي لیس بعجب کر فرو رود نفسش
الضمیر راجع الي الاول المصراع الاخیر اعني عندلیبي
غراب بسکون الباء مبتداء هم نفسش خبره والجملة
صفة عندلیب واعلم ان لفظ قفس بالسین في آخره
فارسیة و بالصاد عربیة کما بیناه في الباب الخامس
ومن لم یعرف هذا التحقیق قال و یعرف من هذا
الکلام ان قفس آخره سین و قد ذکره الجوهري
في باب الصاد **قطعه** کر هنرمند از اوباش جفا بیند
في حکایة در ذدان عرب جفائي بیاء الوحدة بیند اي
لو وصل منهم الیه سوء ادب و مضرة تا دل خویش
نیازارد بالهم و در هم اي منقبض و قدم نشود
فاعله ضمیر هنرمند و ذکره في مقام التعلیل سنک بدکوهر
اکر کاسه زرین شکند بکسر الشین وفتحي الکاف
والنون قیمت سنک نیفزاید لا یزداد قیمة الحجر
و زر عطف علي سنک کم بفتح الکاف العربیة اي
ناقص نشود **حکمت** خردمندي بیاء الوحدة
را که در زمره اجلاف جمع جلف اي جاف غلیظ
الطبع وفي بعض النسخ سخن به بندد شکفت بکسرتین
بمعنی عجب مدار که آواز بربط بفتحتي البائین او ضم
الثانیة کما مر با غلبه دهل بضمتین بر نیاید اي
لا یوازیه ولا یظهر في مقابلة و بربط عبیر بالباء بعد
العین والیاء بعدها و قد وجد في بعض النسخ بالنون
الساکنة بعد العین والباء بعدها از کند بالکاف

[illegible]

الفارسیة

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1